



شرحی بر خطبه فدکیه حضرت زهرا س و پاسخی به شبهه وهابیت

یکی از شبهات جدید وهابیت درباره مصایب حضرت فاطمه زهرا - علیها سلام - پرداختند. ایشان که در این درس...

شرحی بر خطبه فدکیه حضرت زهرا س و پاسخی به شبهه وهابیت میراث عشق

آیت‌الله جوادی آملی در یکی از دروس تفسیر خود در تاریخ ۱۳۸۸ / ۷ / ۱۲ به یکی از شبهات جدید وهابیت درباره مصایب حضرت فاطمه زهرا - علیها سلام - پرداختند. ایشان که در این درس به آیه ۶ سوره مبارکه مریم (یرثنی و یرث من آل یعقوب) رسیده بودند این آیه را یکی از پاسخ‌های حضرت زهرا - علیها سلام - به غاصبان فدک برشمردند و در ضمن آن، به شبهه‌ای قدیمی که به‌تازگی دوباره از سوی برخی وهابیون افراطی مطرح شده است پاسخ گفتند.

چندی پیش « عثمان الخمیس «روحانی به‌شدت افراطی وهابی، در برنامه خود در شبکه ماهواره‌ای «الصفاء» به حدیث جعلی «نحن معاشر الانبیاء لانورث، ما ترکناه صدقه» استناد کرد و فدک را حق حضرت فاطمه زهرا - علیها سلام - ندانست. وی در برنامه‌هایش به زعم خود تلاش کرد تا با دلایل متعدد ثابت کند که منظور آیات قرآن از ارثی که انبیاء باقی گذاشته‌اند تنها «علم و نبوت» است. در پاسخ به این اظهارات بی‌پایه، مفسر و متأله بزرگ معاصر، آیت‌الله عبدالله جوادی آملی با توضیح خطبه فدکیه حضرت زهرا و نیز وداع امیرالمؤمنین علی - علیهما السلام - با ایشان، به ایراد پاسخ پرداختند. آنچه در پی می‌آید متن بیانات ایشان به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت علامه جوادی آملی است.

نبوت ارثی نیست. «الله أعلم حیث یجعل رسالت»۱. رسالت، نبوت، امامت، اینها به عصمت برمی‌گردد، اینها ارثی نیست. این میراث کتاب - به معنای نبوت - را ارث‌بردن نیست.

کتاب را پیامبر به امت ارث می‌دهد. مثل اینکه فرمود: «إنی تارک فیکم الثقلین». از ارث به «ترکه» و «ماترک» یاد می‌کنند. در تعبیرات دینی، به «ترکه» یاد شده است. ما هم تعبیر عرفی‌مان این است که «ترکه میّت چیست؟». حضرت (ص) هم فرمود: «میراث من قرآن و عترت است؛ إنی تارک فیکم الثقلین؛ این ترکه، این ارث بین شما هست». به این معنا، همه‌چیز برای همه امت، چه ظالم، چه صالح، چه طالح ارث است.

وقتی که وجود مبارک زکریا(ع) از ذات اقدس إله فرزند می‌خواهد چون طبق 2 آیه، 2 خصیصه تلخ برای فرزندها ذکر شده، برای اینکه به آن دوخصیصه مبتلا نشود هم در آیه سوره مبارکه آل عمران به خدا عرض کرد «و اجعله من لدنک ذریه طیبه» یعنی فرزند طیب و هم در آیه مبارکه سوره مریم عرض کرد: «و اجعله ربّ رضیا».

در مسئله ارث (ارث‌گذاشتن انبیاء در آیاتی مثل «یرثنی و یرث من آل یعقوب» و «ورث سلیمان داوود») اقوال متعدّدی هست. گفته‌اند:

منظور از میراث، نبوت است.

منظور از میراث، علم و حکمت است.

منظور از میراث، مال است.

این اقوال سه‌گانه در قالب کتاب‌های تفسیری

- مخصوصاً در جامع قرطبی - آمده.

بررسی اقوال سه‌گانه

اول: منظور، نبوت نیست؛ برای اینکه نبوت امر ارثی نیست؛ براساس آیه «الله أعلم حیث یجعل رسالت» ارثی نیست. هیچ‌کدام از انبیاء، نبوت را از نبی قبلی ارث نبرده‌اند. سلسله انبیاء ابراهیمی

- علیهم‌السلام - از وجود مبارک حضرت ابراهیم(ع) و انبیاء بعدی، اینها هر کدام براساس «اعطاء الهی» به نبوت رسیدند، نه اینکه ارث برده باشند.

دوم: درباره علم و حکمت - که [فرموده‌اند]: 171#&؛ العلماء ورثة الأنبياء - این سر جایش محفوظ است؛ که اینها وارثان انبیاء هستند. برای اینکه انبیاء معلم کتاب و حکمت هستند و اینها هم علم و حکمت را از انبیاء به ارث می‌برند. این هم اختصاص به هیچ پیغمبری ندارد.

سوم: می‌ماند مسئله مال. در جریان مسئله مال که قول سوم است اختصاصی به ما شیعه‌ها ندارد؛ عده‌ای، هم از اهل سنت و هم از قدما و از اصحاب - مثل 171#&؛ ابن عباس و دیگران - این ارث را ارث مال دانسته‌اند. ما باید ببینیم که این ارث، ارث مال است یا غیرمال.

روایتی را مرحوم کلینی رضوان‌الله علیه در کافی نقل می‌کند که انبیاء درهم و دینار را به ارث نمی‌گذارند، اینها علم را به ارث می‌گذارند. این روایت را که مرحوم کلینی نقل کرد حق است؛ یعنی بنای انبیاء بر این نیست که اینها مال جمع بکنند؛ مال را به دیگری منتقل بکنند و اینها نیست.

آنچه که محور نزاع بین دو فرقه است آن ذیلی است که جعل شده؛ [یعنی] 171#&؛ ما ترکناه صدقه. این 171#&؛ ما ترکناه صدقه که آنها نقل کرده‌اند سند ندارد و جعلی است و در جوامع روایی معتبر نیامده و در کتاب شریف کافی هم نیست. آنها این را جعل کردند تا بگویند این 171#&؛ فدک و امثال فدک صدقه است؛ وقتی صدقه عمومی شد به بیت‌المال می‌رسد؛ وقتی بیت‌المال شد به حاکم وقت منتقل می‌شود... و همین کار را هم کردند.

ما برای اینکه ببینیم این روایت درست هست یا نه، اولاً در سند این روایت، متن این روایت به همین جمله ختم می‌شود که مرحوم کافی در کلینی نقل کرده است که 171#&؛ الانبیاء لا یورثون درهماً و لا دیناراً. اینها علم را ارث می‌گذارند. آن 171#&؛ ما ترکناه صدقه در جوامع روایی معتبر نیست؛ این یک.

و ثانیاً در حجیت روایت، چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد، اولاً و بالذات باید بر کتاب خدا عرضه شود. این دو طایفه روایات است که هر دو را مرحوم کلینی نقل کرده و بزرگان دیگر هم در جوامع روایی آورده‌اند؛ یک طایفه مربوط به عنوان 171#&؛ نصوص علاجیه است که در کتاب‌های اصولی فراوان مطرح است، که اگر دو خبر معارض بودند چه بکنیم؟ حضرت فرمود که 171#&؛ ما وافق کتاب‌الله می‌شود حجت، و 171#&؛ ما خالف کتاب‌الله فاضربه علی الجدار و مانند آن. اینها به عنوان 171#&؛ نصوص علاجیه است که روایت‌هایی که معارض هم هستند، معیار حجت و لاجت یا ترجیح إحدى الحجتین، عرض بر قرآن کریم است. طایفه دیگر روایاتی است که مطلق است؛ چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد.

وجود مبارک پیغمبر علیه و علی آله آلاف التحیه و السلام و همچنین ائمه علیهم السلام فرمودند: 171#&؛ به نام ما حدیث جعل می‌کنند ولی به نام خدا آیه قرآن را نمی‌توانند جعل بکنند... به نام ما روایات جعلی زیاد هست. هر روایتی که از ما به شما رسید بر کتاب خدا عرضه کنید؛ اگر مطابق با کتاب خدا نبود و مخالف کتاب خدا بود، این حجت نیست و حرف ما نیست. خدا غریق رحمت کند 171#&؛ علامه مجلسی رضوان‌الله تعالی علیه را؛ ایشان می‌فرمود: طبق همین روایت معلوم می‌شود که چیزهایی را به نام پیغمبر جعل کرده‌اند. برای اینکه این روایت 171#&؛ ستکثر علی القاله ۲ یا صادر شده و یا صادر نشده. اگر صادر شده و پیغمبر (ص) فرمود به نام من دروغ جعل می‌کنند معلوم می‌شود احادیث موضوع داریم و اگر این روایت صادر نشده باشد همین دلیل بر جعل است، برای اینکه همین را از پیغمبر (ص) نقل کرده‌اند. لذا ایشان فرمود: این روایت چه صادر شده باشد چه صادر نشده باشد مضمونش حق است؛ یعنی معلوم می‌شود که به نام پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله و سلم - احادیثی جعل می‌کنند. پس هر روایتی چه معارض داشته باشد چه معارض نداشته باشد باید بر قرآن کریم عرضه شود. لذا اول ما باید خطوط کلی قرآن را ارزیابی کنیم، بعد روایت را بر قرآن عرضه کنیم.

وقتی آیات قرآن را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم عموماتی دارد، اطلاقاتی دارد و خصوصیات. هم عموم و اطلاقات شامل انبیاء و غیر انبیاء می‌شود، هم آنچه مخصوص انبیاء است. تمام این اطلاقات از 171#&؛ اقیموا الصلاه، از 171#&؛ کتب علیکم الصیام، از مسئله جهاد، از مسئله حج، از مسائل امر به معروف و نهی از منکر، همه تکالیف شامل انبیاء و معصومین - علیهم‌السلام - می‌شود. البته آنها احکام مختصه هم دارند نظیر وجوب نماز شب بر پیغمبر - صلی‌الله علیه و آله و سلم - و مانند آن.

ولی:

یک: 171#&؛ یوصیکم الله فی اولادکم ۳ اینگونه از عمومات مسئله ارث را تبیین می‌کند و شامل پیغمبر [هم] می‌شود. همه اینها مشمولند...

دو: آیه سوره مبارکه احزاب که 171#&؛ اولوا الأرحام بعضهم أولى ببعض که طبقات ارث را تبیین می‌کند شامل انبیاء هم می‌شود.

سه: قصه 171#&؛ وراثت سلیمان داوود ۴ درباره خصوص نبوت است.

چهار: اینجا هم 171#&؛ ولیاً یرثنی و یرث من آل یعقوب ۵ ظاهرش، مال است. برای اینکه 171#&؛ ارث نبوت یا 171#&؛ ارث علم

یا «؛ ارث حکمت» قرینه می‌خواهد.

وقتی عرفاً گفتند ارث، یعنی «؛ مسئله مال». فلان کس ارث برد، فلان کس وارث است یعنی مال. درست است که می‌شود گفت فلان شخص وارث علم فلان کس است، وارث حکمت فلان کس است ولی مع‌القرینه است. با قرینه می‌شود ارث را در مسائل علم و حکمت مطرح کرد ولی بی‌قرینه همان مسئله ارث مال است. لغتاً این‌طور است، عرفاً این‌طور است، اعتبار عقلاء این‌طور است.

پس این چهار دلیل نشان می‌دهد که انبیاء همانند افراد دیگر مشمول این عموم و اطلاقات‌اند. مهم‌تر از همه استدلال صدّیقه کبری - سلام الله علیها - در حضور همه مهاجر و انصار با اطلاع وجود مبارک امام زمانش یعنی علی‌بن‌ابی‌طالب - سلام‌الله‌علیه - است. حضرت باخبر بود که وجود مبارک صدیقه‌کبری(س) چگونه دارند احتجاج می‌کنند. یکی از کسانی که این خطبه را حفظ کرد و نقل کرد زینب کبری - سلام‌الله‌علیها - بود که این خطبه را حفظ کرده بود و برای دیگران نقل کرد. یکی از روات این خطبه زینب کبری - سلام الله علیها - است.

الان شما ملاحظه بفرمایید این خطبه نورانی حضرت(س) از چند بخش تشکیل می‌شود و از چند جهت حضرت استدلال می‌کنند... بعد از حمد و ثنا و توحید الهی و وحی و نبوت و... به مسئله ارث می‌رسند که خطاب به مهاجر و انصار فرمود: «؛ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَتُغْلِبُ عَلَيَّ إِرْثِي؟ يَا بَنِي أَبِي قَحَافَةَ! أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا إِرْثَ أَبِي؟» در قرآن آمده که تو ارث می‌بری ولی من از پدرم ارث نمی‌برم؟ «؛ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا فَرِيًّا. أَفَعَلَى عَمْدٍ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظَهْرِكُمْ؟ اذْ يَقُولُ: وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ؟ وَ قَالَ فِيمَا أَقْتَضَ مِنْ خَيْرِ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا إِذْ قَالَ: فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا، يَرِثُنِي وَ يَرِثَ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ؟» پس این آیاتی است مربوط به انبیاء که ارث می‌برند.

و همچنین «؛ و قال: أولوا الارحام بعضهم أولى ببعض في كتاب الله» 6 و قال: يوصيكم الله في اولادكم للذكر مثل حظ الانثيين 7 و قال: ان ترك خيراً الوصيه للوالدين و الاقربين بالمعروف حقاً على المتقين» 8 و زعمتم ان لاحظوه لي و لا أرث من أبي؟! و لا رحم بيننا؟! أَفُضِّصْكُمْ اللَّهُ بِأَيِّهِ أَخْرَجَ أَبِي مِنْهَا؟» یک آیه خاصی داریم یا دلیل مخصوصی داریم که پدرم ارث نمی‌گذارد؟

بعد هم آن جمله جگرسوز را فرمود که مسئله در و پیکر زدن با [مصیبت و دردناک بودن] این جمله اصلاً قابل قیاس نیست... فرمود: شما هیچ دلیلی ندارید که مرا از ارث، محروم کنید مگر اینکه بگویید معاذالله... نقل نکنم. 9 خب، بعد در جمله‌های بعدی خطبه را ادامه می‌دهند تا آنجا که به مردم خطاب کردند: «؛ أَأَهْضَمُ ثَرَاثَ أَبِي وَ أَتَنْتُمْ بِمَرَأَى مِثِّي وَ مَسْمَعٍ وَ مُنْتَدَى وَ مَجْمَعٍ؛ همه‌تان حاضرید می‌بینید که ارث مرا دارند «؛ هضم» می‌کنند.

بنابراین این تفسیر که منظور از ارث، ارث مال است می‌شود محکم. عمومات و اطلاقات هم حاکم‌اند و دلیل خاص هم تأیید می‌کند و تفسیری که از حضرت زهرا - سلام‌الله‌علیها - شده است تبیین می‌کند.

پی نوشت‌ها:

۱. سوره انعام - آیه ۱۲۴.
۲. یا «؛ سَتَكُنَّ بَعْدِي الْقَالَةُ عَلِيٌّ»؛ یعنی پیامبر اکرم - صلی‌الله‌علیه و سلم - فرمود: پس از من کسانی که دروغ بر من می‌بندند فراوان خواهند شد.
۳. سوره نساء - آیه ۱۱.
۴. سوره نمل - آیه ۱۶.
۵. سوره مریم - آیه‌های ۵ و ۶.
۶. سوره انفال - آیه ۷۵.
۷. سوره نساء - آیه ۱۱.
۸. سوره بقره - آیه ۱۸۰.
۹. آن جمله جگرسوز که استاد نقل نکردند این است که «؛ أَمْ تَقُولُونَ: ان اهل ملتین لا يتوارثان؟! اولست انا و ابی من اهل مله واحده؟» یعنی «؛ مگر اینکه بگویید من مسلمان و بر دین پدرم نیستم» معاذالله.